

مجله‌ی مطالعات ایرانی  
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال چهارم، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۸۴

## گناه گرشاسب\* (علمی - پژوهشی)

معصومه باقری حسن کیاده  
دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی  
دانشگاه تهران

### چکیده

گرشاسب شخصیتی اسطوره‌ای است که به دلیل گناهی ناشناخته، در روایات ایرانی محکوم به از دست دادن جاودانگی خویش می‌شود و جسمش در دشت پیشین کابل زیر خروارها برف پنهان و دور از دیده‌ها پوشیده می‌ماند، تا در روز رستاخیز دوباره برخیزد و ضحاک را که از زندان خویش در کوه دماوند گریخته است، بکشد و جهان را از سرّوی خلاص کند. ولی روانش بسیار نادم و پشیمان در برزخ به سر می‌برد و راه به بهشت نبرده است. روایات به جا مانده از او، درباره‌ی چگونگی گناه وی هیچ اطلاعی به ما نمی‌دهند. در این مقاله سعی شده است تا گوشه‌های تاریک این اسطوره بازسازی شود.

### واژگان کلیدی

گناه، گرشاسب، مادر سالاری، ایزد شهید شونده، شهادت، رستاخیز.

همزمان با دین‌آوری زرتشت، ایزدان ایرانی به نوعی با اسطوره‌زدایی روبه‌رو شدند و تغییر ماهیت دادند، اساطیر دگرگون شد و شکل اولی‌هی خود را از دست داد، و برخی نیز به کلی از بین رفت. ولی بعضی از آن‌ها هم به شکل تحوّل یافته و دگرگون شده در حماسه‌ها باقی مانده است و حتی در فرهنگ و باورهای امروزی مردم هم ما می‌توانیم جای پای این اسطوره‌ها را بیابیم. بی‌تفاوت از کنار این اساطیر گذشتن، گذشته‌ی خود را ندیدن و نشناختن و به دلیل عدم شناخت درست، ارزش‌های ادبی و هنری گذشته را هیچ و پوچ شمردن، اشتباهی بس بزرگ است. مردم ما زمانی پای به صحنه‌ی تاریخ گذاشتند که از سویی، زرتشت خدایی یکتا را تبلیغ می‌کرد و از سوی دیگر، دولت‌های مادی و هخامنشی به جای غارت و برده‌سازی ملت‌ها به همزیستی اقوام در کنار یکدیگر و آزادی ادیان اعتقاد داشتند. این ما بودیم که برای نخستین بار در تاریخ ادیان از بهشت و دوزخ سخن گفتیم و لعنت بر شیطان فرستادیم. تاریخ ما تاریخی شرم‌آور و نفی‌شدنی نیست و نفی چنین گذشته‌ای هم شایسته نیست.

البته به راحتی نمی‌توان درباره‌ی این گذشته داد سخن داد، چرا که اولاً یک دوره‌ی اسطوره‌زدایی را پشت سر گذاشته‌ایم و ثانیاً بعد از حمله‌ی اعراب بسیاری از کتاب‌هایمان از بین رفت، و آنچه هم که باقی ماند، بیشتر کتاب‌هایی با موضوعات دینی بود و آن هم نه دین اولی‌هی آریایی، بلکه دینی که از صافی زرتشتی رایج در دوره‌ی ساسانیان عبور کرده بود، پس ما با کمک کتاب‌های موجود نمی‌توانیم اساطیرمان را بدون خطا و اشتباه بازسازی کنیم و نکات مبهم بسیاری باقی می‌ماند، ولی با کمک گرفتن از اساطیر کشورهای دیگر می‌توان این نکات تارکک و نامعلوم را بازسازی کرد. چرا که اولاً بشر به دلیل ساختار ذهنی مشترکی که دارد، اساطیر مشترک خلق می‌کند و ثانیاً ملل هم‌جواری و همسایه اساطیر خود را به یکدیگر قرض می‌دهند. به عنوان نمونه، بین اساطیر ایران و چین همانندی‌های زیادی می‌توان یافت، مخصوصاً آنگاه که پای داستان‌های شرقی و شخصیت‌های سکستانی (سیستانی) اساطیر ایران به میان می‌آید، مانند گرشاسب، رستم، سهراب ... که این نیز به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی سکاها می‌باشد که مدت‌ها در حدفاصل ایران و چین ساکن بودند، و از ادبیات هر دو امپراتوری تأثیر

گرفتند و آن را به هر دو طرف منتقل کردند. این شباهت در اسطوره‌ی شاه-هیرید قهرمان شرق ایران- گرشاسب نریمان سام- هم دیده می‌شود که بر اساس آن می‌توان گوشه‌های تاریک اسطوره‌ی گرشاسب را بازسازی کرد.

«گرشاسب نریمان» از خاندان «سام» پسر «ثریته» «θrita» است، که فردوسی در شاهنامه، اسدی طوسی در گرشاسب نامه و خواجه‌ی کرمانی در سام‌نامه در وصف وی شعرها گفته‌اند. «گرشاسب نریمان سام» یک شخصیت اساطیری «هند و اروپایی» است و در اساطیر همه‌ی ملت‌های هند و اروپایی هم‌تا دارد: هرکول یونانی، دبرینجیا Dūbrinjya دی اسلاوی، کوچولین cūchulinn سلتی و در اوستا و در منظومه‌های حماسی هند باستان هم نام وی آمده است. در مهابارته<sup>(۱)</sup> و رامایانه<sup>(۲)</sup> با نام -krāsasva آمده و پهلوانی است جنگنده. در اوستا<sup>(۳)</sup> با نام -krasasp (دارای اسب لاغر و نحیف) آمده است. او پهلوان بزرگ یشت‌هاست، گیسور و گرزدار است، یلی است بی‌همتا و جنگجو. خودش در گرشاسب‌نامه می‌گوید که: «مرا ایزد از بهر جنگ آفرید»<sup>(۴)</sup> او تجسمی است از مردی، مردانگی و سترگی، پیکرش به بلندای کوه بیستون و بازوانش به اندازه‌ی شانه‌ی هیون است، زوری بیشتر از زور صد پیل، ریشی آب‌توه و گیتوانی افشان دارد، یلی است که در یک نشست پانزده اسب را می‌کشد و می‌خورد و می‌راز جام ده منی می‌نوشد، هر گامی که برمی‌دارد، برابر هزار گام است. درازای نیزه‌اش سی رش<sup>(۵)</sup> و سنگینی گرزش هزار من است. دشمنان این پهلوان شگفت هم همگی ترسناکترین مظاهر شراند: اژی سرووره-Sruvara<sup>(۶)</sup>، هیدسب زرین تاج<sup>(۷)</sup> - سناویذک سنگ دست<sup>(۸)</sup>، اژی گندروه-gandruva، زره باشنه‌ی مرداوبار<sup>(۹)</sup>، دیوباد، مرغ کمک -kamak<sup>(۱۰)</sup>، گرگ کبود و... در واقع، گرشاسب اوستایی ابرمردی است بی‌مانند.

به روایت بندهش<sup>(۱۱)</sup> گرشاسب سام عمر جاودان داشته است، ولی بعدتر به جرم گناهی که مرتکب می‌شود، جاودانگی‌اش را از دست داده و به دست جوانی تورانی به نام نوهین «nūhēn» مجروح می‌گردد. و در پشت پیشین کابل در زیر خروارها برف به خوابی ژرف فرو می‌رود تا روز رستاخیز از جسم گرشاسب ۹۹۹۹۹ فروهر<sup>(۱۲)</sup> مراقبت می‌کنند. دقیقاً همان تعداد فروهری که نطفه‌ی زرتشت را در ته دریاچه‌ی کیانسه (هامون) برای تولد سوشیانت‌ها<sup>(۱۳)</sup> نگهداری می‌کنند،

که این مطلب، ناخواسته، اهمیت شخصیت گرشاسب را نشان می‌دهد. گرشاسب در اساطیر ایرانی همانند جمشید، فریدون و کیکاوس جاودان آفریده می‌شود، ولی همانند آن‌ها به دلیل ارتکاب به گناهی موهبت جاودانگی را از کف می‌دهد. اما اینکه جمشید و فریدون و کیکاوس می‌میرند و گرشاسب فقط به خواب می‌رود تا دوباره روزی برخیزد، اهمیت و نقش ویژه‌ی گرشاسب را در اساطیر ایرانی نشان می‌دهد، ویژگی‌ای که حتی ارتکاب وی به گناه نتوانست از اهمیت آن بکاهد. چرا که در اساطیر ایرانی اگر که گرشاسب نباشد، فرشگردی<sup>(۱۴)</sup> هم نخواهد بود. در پایان هزاره‌ی، اوشیدر ماه، ضحاک از زندان خویش در دماوند خواهد گریخت، و به نابودی جهان برخواید خاست و تنها این گرشاسب است که یارای نابودی اژی ویرانگر را دارد، و با گرز خویش بر فرق ضحاک خواهد کوبید و جهان را از شرّوی خلاص خواهد کرد و سوشیانت می‌آید و فرشگرد آغاز می‌گردد و جهان نو و خرم می‌شود و "گیاه همیشه زرگون بود و همه‌ی آفرینش به شادی باشند"<sup>(۱۵)</sup>

در واقع، به باور اسطوره‌ها، گرشاسب چون حضرت مهدی (عج) نمرده است، فقط در جایی دور از دیده‌ها پنهان است و آنگاه که جهان پر از بلا و مصیبت گردد، ظهور خواهد کرد و آدمیان را نجات خواهد داد. همانند او در اساطیر و باورهای تمامی مردمان وجود دارد: "شارلمانی Charlemagne، هلگر دوسنک Holger Donsk پهلوان دانمارکی، ردریگو Roderigo اسپانیایی، سباستین Sebastian پادشاه پرتغال، شاه آرتور مشهور، فردریک سرخ ریش Fedrik Barberousse، قیصر پروس و..."<sup>(۱۶)</sup> در واقع، در روزگاری قدیمی‌تر و پیش از دین آوری زرتشت، گرشاسب سام منجی آخر زمان دین آریایی بوده است، که بعدتر سوشیانت‌های زرتشتی جای او را اشغال می‌کنند. هنوز هم "ناجی ماندایی به نام Māndād' Hajā یا Hibil-Ziwā اغلب Sām-Yavar سام - یاور (یاری کننده)"<sup>(۱۷)</sup> خوانده می‌شود.

گرچه از نقش گرشاسب کاسته شده و وظیفه‌اش برعهده‌ی سوشیانت‌ها قرار گرفته است، ولی باید توجه کرد که اگر گرشاسب نباشد تا اژی‌دها (ضحاک) را بکشد، فرشگردی هم نخواهد بود. در ضمن، آنقدر اهمیت دارد که اهورامزدا، نخست، در هنگام «تن پسین» جسم و جان او را برمی‌انگیزد.<sup>(۱۸)</sup>

درباره‌ی گرشاسب، پهلوانی‌هایش و مبارزاتش و نقش ویژه‌ی رستاخیزی‌اش در متون اوستایی و پهلوی بسیار صحبت شده، ولی در مورد گناهی که از او سرزده است، توضیحی داده نشده است. تنها خیلی مبهم و نامشخص، یکبار در اوستا اشاره می‌شود که گناه گرشاسب پیوستن وی به پری خنثی تی xnaθaiti- در کابل بد سایه می‌باشد.<sup>۱۹۱</sup> اسم پری خنثی تی xnaθaiti- فقط دو بار در اوستا آمده است.<sup>۱۹۲</sup> آن هم بدون هیچ توصیف یا توضیحی. از طرفی، در متون دوره‌ی میانه به هیچ وجه به این مورد اشاره نمی‌شود و گناه گرشاسب در این دوره بی‌احترامی به ایزد آتش و کشتن این ایزد است.<sup>۱۹۳</sup> و در هیچ متنی هم توضیحی راجع به آن داده نشده است. در واقع، به دلیل اسطوره‌زدایی زرتشت، اصل اسطوره‌ی گرشاسب و گناهی که به گردن وی انداخته‌اند، نامعلوم و در پرده‌ی ابهام است. با مقایسه با اساطیر چینی و کتب دوره‌ی اسلامی می‌توان اسطوره را بازسازی کرد.

در افسانه‌های چینی گرشاسب همتایی کاملاً شبیه به خود دارد. که در این مقاله سعی شده است تا بر اساس چهره‌ی همتای چینی گرشاسب، تصویر مبهم پری خنثی تی xnaθaiti و گناه گرشاسب بازسازی شود. «یی» «Yi» «کماندار مقدس» اساطیر چینی دقیقاً همانند «گرشاسب» «گرزور» اساطیر ایرانی است، و جالب تر آنکه در گرشاسب نامه، نخستین سلاحی که گرشاسب برای خود می‌سازد تا با اژدهای آبی مبارزه کند، «کمان» است نه گرز، و به خود لقب «کمانکش» می‌دهد:

بدو گفت گرد سپهد نژاد      مرا باب نامم کمانکش نهاد<sup>۱۹۴</sup>

در سام نامه هم از «کمان» به عنوان سلاح ویژه‌ی گرشاسب یاد می‌شود:

کمانی که گرشاسب در جنگ داشت

در آن لحظه سام از میان برفراشت<sup>۱۹۵</sup>

«یی» دقیقاً همانند گرشاسب که با مرغ کمک و گرگ کبود مبارزه کرده است، با پرنده‌ی افسانه‌ای که آتش به زمین می‌ریخت و روباه عظیم‌الجثه نبرد می‌کند، و مانند گرشاسب با باد بد رودخانه که طوفان ایجاد می‌کرد، می‌جنگد، و دقیقاً، چون گرشاسب، با بی‌مهری مواجه می‌گردد و به لقب «تیرانداز بد» منسوب می‌شود، چرا که همانند گرشاسب پرخور و شکمباره است و در ضمن، تنها فدیة‌ای که به ایزد آتش تقدیم می‌کند، چربی غذاهاست و از این رو، «ایزد آتش» از او سخت

خشمگین می‌شود. در عین حال، «یی» با «فئوفی» «Feu-fei» الهه‌ی عیاش رودخانه که شخصیتی هرزه و ناهنجار دارد، ازدواج می‌کند. این الهه‌ی رودخانه به هیئت موجودی یک چشم با کلاه سفید در کوه مقدس چین «تای-شان» زندگی می‌کند و هر جا که پای می‌گذارد، آنجا خشک و لم‌بزرع می‌شود. «فئوفی» ایزد - بانوی اعظمی است با دو چهره‌ی خیر و شر، هم تجسمی از الهه‌ی آب و هم تصویری از دیو بادهای گرم و سوزان.

اکنون با توجه به همانندی‌های گرشاسب و «یی» می‌توان از روی چهره‌ی «فئوفی» تصویر تاریک پری خنثی تی xnaθati را بازسازی کرد.

پری که صورت اوستایی آن-pairikā می‌باشد،<sup>(۲۴)</sup> از ریشه‌ی هند و اروپایی per به معنی به وجود آوردن، زاییدن است (لاتینی pario زاییدن، به دنیا آوردن یونانی zopts "کنیز، دختر" و هم چنین، Parent در فرانسه و انگلیسی که جملگی از این ریشه‌اند).<sup>(۲۵)</sup> پریان در زمان‌های دور بانو- خدایان پر جلال و شکوه باروری و برکت و زایش در فلات ایران بودند، و برای بارور شدن و زاییدن و برکت بخشیدن جهان با ایردان و نیز شاهان و پلان اسطوره‌ای در می‌آمیختند، ولی بعدتر در اثر تغییر و تحول ارزش‌های اخلاقی... پریان به علت سرشت شهوانی خود و وابستگی نزدیکشان به کام- جشن‌ها و مراسم کامرانی‌های آیینی «ritual orgies» از انجمن ایزدان رانده شدند و دگرگونی جوهری پیدا کرده، در آیین زرتشتی و دین مزدیسنا به صورت بوده‌های اهریمنی درآمدند.<sup>(۲۶)</sup> ولی خاطره‌ی آنان به عنوان الهگان باروری و زایش و کامجویی، هم‌چنان در ذهن جمعی ناخودآگاه مردمان باقی مانده و در ادب فارسی و فرهنگ عامیانه‌ی ایرانی منعکس شده است. وجود پیکرک‌های خدا- بانوی اعظم مربوط به عصر پارینه سنگی در پهنه‌ای گسترده‌ای از کسره‌ی زمین شاهده‌ی بر حضور یک دیدگاه جهانی پرستش خدا- بانوی مادر است.<sup>(۲۷)</sup> فرهنگ آریایی مرد- سروری و پدر- شاهی با دین زرتشتی وارد فلات ایران شد و همراه با اخلاقیات نوین خویش، هم‌چنان که به تدریج قلمرو فرمانروایی و سلطه‌ی بانو- خدای کهن را دستخوش تهاجم قرار می‌داد، بنیانی تازه در ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی پدید آورد. و نیکی و بدی را به گونه‌ای نوین تعریف کرد... از این نظرگاه جدید، اعمال الهه‌ی

شیدا و پرشوری چون پری در حیطه‌ی کردارهای بد واقع می‌شود و ارتکاب آنها وی را به پری نابکار بدل می‌سازد، و از پاره‌ی نیکوی وجود او<sup>(۲۷)</sup> هم زن- ایزدانی شایسته چون اسپندارمد، اشی‌به، اردوسیور آناهید و... پدید می‌آیند. در نزد آدمیان، زایش و باروری از پیوستن زن و مرد به یکدیگر حاصل می‌شود. این پیوند می‌تواند نماد و رمز باروری و برکت باشد، از این رو، الهه و نمادهای رنگارنگ وی (کاهنه‌های بزرگ معابد) با زوج خویش به مثابه رمزی از زایش و فراوانی در سطوح گوناگون حیات متجلی می‌شوند<sup>(۲۸)</sup> و آیین‌ها و مراسم دینی مادر سالاری را به وجود می‌آورند. مانند: کام جشن‌های مقدس و ازدواج‌های آیینی، قربانی انسانی، چند شوهری،<sup>(۲۹)</sup> ویژگی مادر مکائی،<sup>(۳۰)</sup> برون همسری<sup>(۳۱)</sup> و...

وجود یادگارهایی از این دست در ایران قابل انکار نیست، ولی چندان پراکنده است که به صورت معمایی جلوه می‌کند. در کهن‌ترین مدارکی که به ازدواج مقدس باز می‌گردد، وصف آیینی را می‌توان دید که در آن اینانا Inana الهه‌ی برکت و زاینده‌گی در سومر با دموزی Domozi خدای شبان عروسی می‌کند. شاه شهر اوروک تجسد دموزی است و در جشن سال نو و شاید در آغاز شاهی خود به شوهری الهه در می‌آمده است... ازدواج وی با الهه در نهایت به آن می‌انجامد که دموزی باید نیمی از سال را در جهان زیرین، یعنی دنیای مردگان، به سر برد و بمیرد (نماد زمستان). مرگ دموزی که با سوگواری بزرگی همراه است و به رستاخیز وی می‌پیوندد (نماد بهار)، می‌تواند گزارش نوی درباره‌ی آیین قربانی کردن شاه باشد. قهرمان دیگر این آیین «سیاوش» است.<sup>(۳۲)</sup> بریدن سر سیاوش و رستن گیاه «پرسیاوش» از خون او، روایتی دیگر از اسطوره‌ی قربانی خدای نباتی شهید شونده است که با پرستش الهه‌ی اعظم، خدا- بانوی مادر پیوند دارد. آیینی که به این شکل با ازدواج مقدس میان الهه و شاه یا پهلوانی نیرومند که تجسد خدای قربانی شونده است، همراه با عزاداری و گریه بر شهادت وی که نهایتاً به رستاخیز او یا جان‌نشین وی منتهی می‌شود، که مایه‌ی رونق نبات و حیات و پدید آمدن برکت در شهر و کشور است، به اشکال گوناگون در سرتاسر جهان وصف شده است: روایات هیولیت و آرتیمس، ویریوس و دیانا، آدونیس و ونوس، آتیس و سی‌پل،

اوزیریس و ایزیس، بیژن و منیژه و... چنین پنداشته‌های کهنی را در گوشه‌هایی متفاوت از اساطیر و روایات ایرانی می‌توان باز یافت و به ادبیات امروزی نیز حتی کشیده شده است (عزاداری بر مرگ سیاوش در کتاب «سووشون» از سیمین دانشور). در واقع، مردم از همه‌ی شهرها در روز خاصی یکجا جمع می‌شدند تا در آیینی مقدس شرکت کنند. الواح کهن از برگزاری جشن سال نو در بین‌النهرین سخن می‌گوید که در آن آیین ازدواج مقدس نیز انجام می‌گرفته است. در آغاز داستان «ویس و رامین» هم سخن از جشنگاهی است که مردم از شهرهای گوناگون در آن شرکت دارند. در آن جاست که شاه- موبد از «شهر» می‌خواهد تا به ازدواج وی درآید. اما این شاه- زن که دارای شوهران متعدّد و فرزندان بسیار است و در مقام کاهنه نیز ظاهر می‌شود، سالخوردگی را بهانه می‌کند و امتناع می‌ورزد.<sup>۳۳</sup> در داستان «بیژن و منیژه» هم در شاهنامه، سخن از جشنی است که در آن بیژن به منیژه می‌پیوندد و نهایتاً چون دموزی به زیرزمین (بن چاهی) می‌افتد:

نه من به آرزو جستم این جشنگاه      نبود اندرین کار کس را گناه

از ایران به جنگ گراز آمدم      بدین جشن توران فراز آمدم<sup>۳۴</sup>

مراسم بازدید از قبور و عزاداری پیش از عید، سپس، جشن بزرگ نوروز نمادی از شهادت خدای نباتی شهید شونده و رستاخیز بعدی وی می‌باشد. هنوز هم تا چندی پیش در یزد این توالی منظور می‌شد.<sup>۳۵</sup>

مبنای این اسطوره در دورانی عتیق می‌تواند قربانی مردی باشد که فرزند یا معشوق بغ بانوی دیرینه سالی است که کشته می‌شود تا برکت و باران به بار آید. قتل او که در آیینی مقدس انجام می‌گرفته، ملازم با سوگواری و شیون مغان بوده است، و پس از این حادثه‌ی شوم از میان مردگان برمی‌خاسته، نماد آن رستاخیز **وی (بیژن)** یا زایش فرزندش (کیخسرو) است که چیرگی بر مرگ و پیدایش **برکت و رونق حیات** را نشان می‌دهد.<sup>۳۵</sup>

پس پریان، ایزد- بانوان آب و باروری و برکت بودند. افسانه‌ی باردار شدن دوشیزگان از نطفه‌ی زرتشت که در ته دریاچه‌ی کیانسه (هامون) نگهداری می‌شود و زادن سوشیانت‌ها اشاره به همین باور کهن دارد، که پریان به عنوان ایزد- بانوان باروری در ته دریاچه‌ی کیانسه هستند و دختران را که در موعد معینی پیش از



عید در آن دریاچه آب تنی می‌کنند، بارور خواهند کرد. در شیراز هنوز هم هستند زنانی که معتقدند با آب تنی در آب «چشمه‌ی سعدی» حاجاتشان برآورده خواهد شد و بچه‌دار خواهند شد و یا اگر با جام چهل کلید از آب «چشمه‌ی سعدی» بر روی خود آبی بپاشند، حتماً بچه‌دار می‌گردند و این کار را مخصوصاً پیش از عید و جشن نوروز انجام می‌دهند که با آغاز سال نو ایزد-بانوی باروری و آب، آرزوی آنان را برآورده سازد. بنابراین، پریان در اصل ایزد-بانوان باروری و زایش‌اند که همانند فئو-فتی با رودها و آب‌ها در ارتباطند. امروزه نیز به باور عامه، پریان را می‌توان در سر چشمه‌ها، چاه‌ها، آب انبارها، حمام‌ها و منازل پر آب و درخت و سبزه جست. در سام نامه هم «رضوان پری» جایگاه خویش را کنار «چشمه سار» معرفی می‌کند.

نشاندم ورا در سر چشمه سار که آنجاست ما را کنام و قرار<sup>(۳۶)</sup>

در ضمن، ریشه‌ای که برای واژه‌ی xnaθaitī داده‌اند، ریشه‌ی xnaēθ ایرانی باستان می‌باشد که هم ریشه‌ی kniθu یونانی است که به معنای «خاریدن، میل و خواهش مفرط داشتن» و به عبارتی، «وسوسه کردن» است. واژه‌ی «خناس» به معنی «وسوسه گر و شیطان» از همین ریشه به زبان عربی راه یافته است. در زند<sup>(۳۷)</sup> و ندیداد آن را به parīg ī kāmāgīh «پری کامجویی» ترجمه کرده‌اند که کاملاً با خصلت باروری و زاینده‌گی پری هماهنگی دارد. در ضمن، برای knaθaitī ریشه‌ی سنسکریت kanth را هم پیشنهاد داده‌اند، به معنی «کشتن و آسیب رساندن». صفت همانند لقب ایزد بانوی عشق یونانی «آفرودیت» با لقب androphonos و صفت «مردافکن» «ایشتر» ایزد بانوی باروری بین النهرین.

پس، پری خنثی تی عیاش کامجوی مردافکن ایرانی با فئو-فتی هرزه و عیاش همانندی چشمگیری دارد. از سویی، ما در اوستا با پریانی بد سرشت هم رو به رو می‌گردیم که خشکسالی و سال بد با خود به ارمغان می‌آورند،<sup>(۳۸)</sup> پریان dužyāra (بد سال) که تیشتر با آنها مبارزه می‌کند، در سام نامه هم پری‌ای با نام «عالم افروز» است که شیفته و دلداده‌ی سام می‌باشد. و در سام نامه هر بار برای توصیف وی خواجوی کرمانی از واژه‌ی «باد» استفاده می‌کند:

دل عالم افروز گردید شاد برون آمد از خیمه مانند باد

که آرد سمن بوی را باز جا<sup>(۳۹)</sup>

بزد بال و بر شد به روی هوا

یا

که صید پری زاد گشتی چو باد<sup>(۴۰)</sup>

کنون از پریدخت ناری تو یاد

در سام نامه، «عالم افروز» از چشمه بیرون می آید و سام را می رباید و به بالای کوهی پر از شراره‌ی آتش می برد. عالم افروز که همتای داستانی پری خنتی تی است، اولاً چون فئو - فنی الهه‌ی رودخانه در چشمه جای دارد، و ثانیاً شخصیتی عیاش و کامجو دارد و ثالثاً چون بادی توصیف شده است و رابعاً بر فراز کوهی پر از شراره‌ی آتش قلعه‌ای دارد، حتی در نام خود نشانه‌ای از افروختن و به آتش کشیدن را یدک می کشد (عالم افروز)، پس چون فئو فنی تجسمی از بادهای گرم و سوزان یا به عبارتی، پری dužyāra (بدسال) اوستایی است که باعث خشکسالی و سال بد می شود، بنابراین، می توان گفت که پری خنتی تی چون فئو فنی چینی ایزد بانوی رودخانه است و در عین حال، تجسمی از بادهای گرم و سوزان نیز هست، یا به عبارتی، اگر دقیق تر بگوییم: بغ بانو، و مادر خدایی کبیر است با دو چهره، چهره‌ای نیک و بارور کننده و زایاننده، و چهره‌ای شوم و مرگ آور، ایزد بانوی بزرگ هستی و نیستی، مادر خدایی است کبیر همراه با تمامی آیین‌ها و مراسم مرتبط با این نقش.

اسطوره‌ی گرشاسب و گناه وی که همانا ازدواجش با پری است، بازتاب اسطوره‌ی کهن تری است، و به دوران مادر سالاری و پرستش خدا بانوی باروری و آیین‌ها و مناسک باروری و ازدواج مقدس سالیانه باز می گردد. آیینی که در آن هر سال کاهنه‌ی بزرگ معبد به نمایندگی از سوی خدا - بانوی باروری و فراوانی برای برکت و باروری زمین همسری برای خود انتخاب می کرد، شاهی یا پهلوانی را، که در پایان سال قمری به دست شوهر جوان و قدرتمند بعدی قربانی می گردید تا باروری آن سال جهان تضمین شود. قربانی خونینی که بعدها با جانشینی شاهان دروغین و فرار آنان جایگزین گردید و رسم میرنوروزی بازمانده‌ای از همان مناسک خونین گذشته است.

مسئله‌ای که باقی می ماند، این است که گرشاسب نیز باید شوهر پیشین پری باروری را کشته باشد تا خود جایگزین او شود، اما این شوهر چه کسی است؟

یکی از دشمنان گرشاسب که به دست وی کشته می‌شود، pitaona است با لقب aš.pairika به معنی "دارای پریان بسیار" که در ودا<sup>(۴۱)</sup> لقبی برای گندهروه gundharva می‌باشد که پریان همسرانش هستند. بعید نیست که در اسطوره‌ی ایرانی هم pitaona لقبی برای "گندروه زره پاشنه" بوده است. نام گندروه به صورت dantru در زبان سغدی و žindurv در گویش پامیری و کندرو در شاهنامه باقی مانده است و بازماندن این نام در اذهان اهمیت این شخصیت اسطوره‌ای را در شرق ایران نشان می‌دهد. در اسطوره‌ی کهن، گرشاسب، گندروه زره پاشنه‌ی قدرتمند را که شوهر پری ختنی‌تی بوده است، می‌کشد و خود جایگزین وی می‌گردد، و با این کار برکت و باروری سالیانه را تضمین می‌کند. فردوسی در سه بیت اشاره‌ای گذرا به پادشاهی گرشاسب و نیکبختی همگانی دارد. سه بیتی که به ناحق بسیاری کسان آن را الحاقی می‌دانند:

پسر بود زو را یکی خویش کام      پدر کرده بودیش گرشاسب نام  
 پیامد نشست از برتخت و گاه      به سر بر نهاد آن کیانی کلاه  
 چو بنشست بر تخت و گاه پدر      جهان را همی داشت بازیب وفر<sup>(۴۳)</sup>

اکنون اگر بخواهیم اسطوره‌ی گرشاسب را بازسازی کنیم، می‌بینیم که در واقع گناهی وجود نداشته است و ما فقط تلفیقی از اساطیر و تحول اسطوره را پیش روی داریم. هسته‌ی اصلی، اسطوره‌ی پدر سالارانه‌ی هند و اروپایی است، همراه با لایه‌هایی مادر سالارانه و بومی و باور به ایزد شهید شونده‌ی نباتی و رستاخیز وی. و گرشاسب یل بی‌همتای هند و اروپایی در فلات مادر سالارانه‌ی ایران به دست محبوب بعدی پری ختنی‌تی، نوهین تورانی، جوانی با نامی به معنای «بی‌دشمن، بی‌آفت»<sup>(۴۴)</sup> مجروح می‌شود و به خوابی ژرف فرو می‌رود تا بعدتر دوباره رستاخیز داشته باشد. در هنگام غیبت وی، جهان پر از ظلم و بیداد و جور و ستم خواهد شد و آنگاه، او چون مردی از غیب برون آید و کاری بکند.

## نتیجه

گرشاسب نریمان سام پهلوان بی‌همتای هند و اروپایی و موعود آخر زمان بوده است و کسی را یارای مقابله با وی نبوده، اسطوره‌ای کاملاً پدر سالارانه. آنگاه، با

ورود آریاییان به ایران و تلفیق با اساطیر بومی، لایه‌های مادرسالارانه بدان افزوده شد. اسطوره‌ی خدا بانوی باروری و ازدواج آیینی و شهادت و رستاخیز خدای قهرمان بر اسطوره‌ی گرشاسب اثر گذاشت و گرشاسب در نقش ایزد شهید شونده‌ی نباتی کشته شد تا دوباره زنده شود و جهان را پر از خیر و برکت سازد. بعدها با دین آوری زرتشت، قسمت آیینی و ازدواج مقدس اسطوره حذف گردید و برای گرشاسب گناهی تراشیده شد تا مرگ موقتی وی توجیه شود.

### یادداشت‌ها

- ۱- کتاب حماسی هندوان.
- ۲- کهن‌ترین حماسه‌ی منظوم سنسکریت که در حدود ۲۰۰ تا ۵۰۰ سال پیش از میلاد توسط والمیکی سراینده‌ی باستانی هند سروده شده است.
- ۳- واژه‌ی اوستا در لغت به معانی اساس، بنیاد، متن اصلی و پناه آمده است و نام کتاب مقدس و دینی زرتشتیان است که شامل پنج قسمت می‌باشد: یسنا، ویسپرد، یشتها، وندیداد و خرده اوستا.
- ۴- گرشاسب نامه، ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، تصحیح حبیب یغمایی، ص ۲۳۷.
- ۵- فاصله‌ی میان دو دست چون از هم باز کنند.
- ۶- به معنی «شاخدار» نام ازدهای خشکی عظیم الجثه‌ای است که به دست گرشاسب کشته شد.
- ۷- فرزند یکی از خانواده‌های دیو یسنان است که گرشاسب به انتقام خون برادرش اورواخشیه وی را کشت.
- ۸- از دیوان و از تخمه و نژاد شاخدار نامیده شده است که به دست گرشاسب به قتل رسید.
- ۹- دیوی با لقب زرین پاشنه که به دست گرشاسب کشته شد. به وی زره پاشنه هم گفته‌اند، یعنی کسی که آب دریا تا پاشنه‌ی پای اوست. در اوستا گندروه دیگری هم هست که فروهرش در فروردین یشت ستوده شده است و شخصیتی پارساست.

- ۱۰- پرنده‌ای عظیم الجثه که با بال‌هایش خورشید و ماه را می‌پوشاند و نمی‌گذاشت که باران به زمین برسد و جهان را از قحط و غلا به تنگ آورده بود و گرشاسب یک هفته در پی او تاخت تا توانست او را بکشد.
- ۱۱- کتابی دینی و تاریخی به زبان پهلوی حاوی مطالبی اساطیری درباره‌ی آفرینش و بعضی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی.
- ۱۲- یکی از قوای پنج‌گانه‌ی آدمی به معنی «نگهبان و محافظ» از ریشه‌ی var- اوستایی. این قوه موظف است از وقتی که نطفه بسته می‌شود تا دم مرگ از انسان محافظت کند و پس از مرگ جدا از روان به عالم بالا می‌رود.
- ۱۳- موعودهای آخر زمان دین زرتشتی که به ترتیب هر یک با فاصله‌ی هزار سال از یکدیگر در سر هزاره‌های پس از زرتشت ظهور می‌کنند: اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانت.
- ۱۴- به معنی نوسازی و روز رستاخیز است که روز برخاستن مردگان است و جهان پاک و عاری از آلودگی و نوح خواهد شد.
- ۱۵- دینکرد ، ج ۷، فصل ۱۰، بند ۴.
- ۱۶- سایه‌های شکار شده، بهمن سرکاراتی، ص ۲۶۰.
- ۱۷- سایه‌های شکار شده، بهمن سرکاراتی، ص ۲۶۱.
- ۱۸- روایت پهلوی، مهشید میرفخرایی، متن ۱۸، بندهای ۳۳ و ۳۴.
- ۱۹- وندیداد، فرگرد ۱، بند ۹.
- ۲۰- وندیداد، فرگرد ۱، بند ۹ و فرگرد ۱۹، بند ۵.
- ۲۱- مهشید میرفخرایی، روایت پهلوی، متن ۱۸.
- ۲۲- گرشاسب نامه، ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، تصحیح حبیب یغمایی، ص ۲۲۷.
- ۲۳- سام نامه، خواجه‌ی کرمانی.
- ۲۴- سایه‌های شکار شده، بهمن سرکاراتی، ص ۴.
- ۲۵- سایه‌های شکار شده، بهمن سرکاراتی، ص ۵.

- ۲۶- نخستین نمونه‌ی این نوع پیکرک‌های الهه‌ی مادر در ایران مربوط به هزاره‌ی ۶ پ.م است که از تپه‌ی سراب به دست آمده است و معروف به ونوس سراب می‌باشد.
- ۲۷- شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی تاریخ و پیش تاریخ، شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، ص ۲۹۵.
- ۲۸- همان، ص ۲۹۱.
- ۲۹- همانند مورد «شهر» در داستان ویس و رامین.
- ۳۰- موارد بسیاری در شاهنامه به چشم می‌خورد: در داستان سهراب و تهمینه مادرش یا داستان فرود و مادرش جریره... .
- ۳۱- فرد ذکور خانواده باید از طایفه‌ی خویش بیرون می‌رفت و ازدواج می‌کرد و در قبیله‌ی همسر خویش می‌ماند، مانند ازدواج پسران فریدون- با گشتاسب با کتایون.
- ۳۲- شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی تاریخ و پیش تاریخ، شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، ص ۳۸۰.
- ۳۳- همان کتاب، ص ۳۰۰.
- ۳۴- شاهنامه‌ی فردوسی، مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، ج ۲، ص ۲۲۴، ب ۳۰۸ و ۳۰۹.
- ۳۵- شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی تاریخ و پیش تاریخ، شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، ص ۳۱۱.
- ۳۶- سام نامه، خواجوی کرمانی، ص ۱۱۵.
- ۳۷- ترجمه‌ی پهلوی اوستا را که به خط پهلوی نوشته شده و گاه همراه با تفسیر است، گویند.
- ۳۸- تیشتریش، کرده‌ی ۱۶، بند ۵۱.
- ۳۹- سام نامه، خواجوی کرمانی، ص ۹۶.
- ۴۰- همان کتاب، ص ۷۵.
- ۴۱- نام کتاب مقدس هندوان است که کیش هندویی مبتنی بر آن می‌باشد، از ریشه‌ی vaēd- به معنی «دانستن» مشتق شده است، و شامل سرودهایی است

به زبان کهن سنسکریت که یک تا دو هزار سال پیش از میلاد سروده شده‌اند.

۴۲- مرکب از ریشه‌ی سنسکریت به معنی «حرکت کردن- روان شدن» و پسوند taona که در اسم فریدون fraetaona هم به چشم می‌خورد.

۴۳- شاهنامه‌ی فردوسی، ج ۲، ص ۴۷، بیت ۱-۳.

۴۴- مرکب از دو جزء nū و hēn می‌باشد، nū پیشوند نفی اسم و صفت است که در فارسی امروزی در واژه‌ی نوسپاس باقی مانده است (فرهنگ سغدی، بدرالزمان قریب، ص ۲۴۴) و hēn هم از واژه‌ی اوستایی haēna به معنی دشمن و آفت و سپاه دشمن می‌باشد که دو واژه را با یکدیگر می‌توان «بدون رقیب» یا «بدون دشمن» معنی کرد. نامی شایسته و در خور برای همسر بغ بانوی باروری. به نظر می‌رسد با این تجزیه املای درست این واژه nūhēn باشد.

### کتابنامه

- ۱- اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی بن احمد، گرشاسب نامه، تصحیح حبیب یغمایی، چاپخانه‌ی بروخیم، تهران، ۱۳۱۷.
- ۲- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۲.
- ۳- پوز داوود، ابراهیم، یشت‌ها، ۲ جلد، انتشارات انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، بی‌تا.
- ۴- تفضلی، احمد، مینوی خرد، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۴.
- ۵- خواجوی کرمانی، سام نامه، اردشیر بنشاهی، ۲ جلد، ۱۳۱۹.
- ۶- فردوسی، شاهنامه، ۹ جلد، مسکو، بی‌تا.
- ۷- فردوسی، شاهنامه، تصحیح مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، ۵ جلد، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۳.
- ۸- میرفخرایی، مهشید، روایت پهلوی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.

- ۹- فریزر، جیمز جرج، شاخه‌ی زرین، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۰- قریب، بدرالزمان، فرهنگ سغدی، انتشارات فرهنگان، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۱- کویاجی، ج.ک.، آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه‌ی جلیل دوستخواه، بی‌نا، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۲- لاهیجی، شهلا و مهرانگیز، کار، شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی پیش تاریخ و تاریخ، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۳- ندیم، مصطفی، مقاله‌ی سام در سام نامه‌ی خواجه‌ی کرمانی و پیشینه‌ی اساطیری آن از مجله‌ی نامه پارسی، سال اول، شماره‌ی سوم، زمستان ۱۳۷۵.
- ۱۴- یغمایی، اقبال، مختصر راماین، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵.
- 15- Bartholomae, Christian, Altiranisches wörterbuch, Berlin, walter de cruyter 8co. 1961.
- 16- Darmester, J., Zand-Avesta, Oxford 1894.
- 17- Reichelt, Hans, Avesta Reader, coaher de cruyter 8co., Berlin 1961.
- 18- Monier-Williams, Monier, Sanskrit-English Dictionary, Oxford 1974.



الواحی بین‌النهرینی که نهادی از ازدواج مقدّس بوده‌اند و به عنوان تعویذی برای برکت و باروری و عشق استفاده می‌شده‌اند. (الواح مربوط به اواسط هزاره‌ی سوم تا هزاره‌ی دوم پ.م است).



